

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۲۱۱-۱۸۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

تحصیلات و تغییر نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی در آیینۀ پیمایش‌های ملی^۱

فاطمه جواهری*

چکیده

از آنجا که نگرش‌ها و گرایش‌های مردم هم مقوم و هم بازنمای دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه هستند، هر عاملی که قادر باشد به درک بهتر آنها کمک کند، مهم و قابل مطالعه هستند. به این دلیل بررسی رابطه تحصیلات با نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی به عنوان موضوع اصلی این نوشتار انتخاب شد. برای تحلیل این موضوع از نظریه توسعه انسانی اینگلهارت و نقش آن در تحولات نگرشی بهره گرفته شد و اطلاعات مورد نیاز از طریق تحلیل ثانویه یافته‌های چند پیمایش ملی به دست آمد. یافته‌ها حاکی از آن است که به موازات افزایش تحصیلات جهت‌یابی کنشگران انسانی در مورد مناسبات خانوادگی، احساس تعلق به جامعه ملی، الگوی مصرف رسانه‌ای، آگاهی سیاسی، دینداری، طرفداری از حقوق زنان و محیط زیست و همچنین گرایش به مدارای اجتماعی به‌طور معناداری تغییر می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت افزایش تحصیلات یکی از منابع تفاوت‌های نگرشی و ارزشی است. در خاتمه، دلالت‌های فرهنگی - اجتماعی تغییرات تدریجی در نگرش‌ها و ارزش‌های کنشگران انسانی که به موازات افزایش تحصیلات رخ خواهد داد، بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: تحصیلات، توسعه انسانی، تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها.

۱- این مقاله برگرفته از پژوهشی است که با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به انجام رسیده است.

javaherm@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی، ایران



مقدمه

کتاب مایکل دلیو، اپل به نام «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» این پرسش را پیش روی ما می‌گذارد که آیا تحصیلات می‌تواند منشأ تفاوت‌های نگرشی و ارزشی و در نهایت، دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی متناظر با آن باشد؟ تجربه زیسته اکثر ما این واقعیت را تأیید می‌کند که آموزش و تحصیلات در متحول ساختن نظام فکری، ترجیحات و منش فرد نقش مهمی دارد. ادبیات نظری و یافته‌های پژوهشی نیز از این ایده حمایت می‌کند که تحصیلات تخصصی به‌واسطه دسترس‌پذیر کردن سرمایه‌های چندگانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جایگاه فرد را در ساختار سلسله‌مراتبی جامعه مشخص می‌سازد. این واقعیت فقط به سطح کنشگرانسانی محدود نمی‌شود، بلکه جوامع مختلف نیز به میزان پیشرفت و توسعه‌ای که پیدا کرده‌اند، درجه اتکای آنها به دانش تخصصی بیشتر شده است. به این دلیل می‌توان گفت نهاد علم پدیده‌ای بی‌طرف نیست و در روابط چندگانه قدرت و ثروت و شیوه مدیریت جامعه تنیده شده است. با افزایش میزان آموزش و تحصیلات، فرهنگ عمومی جامعه تغییر می‌کند و نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز سازوکارهای خود را با این دگرگونی منطبق می‌سازد.

شاید به همین دلیل است که جامعه‌شناسان متعلق به سنت‌های فکری مختلف به تحلیل آثار و کارکردهای نهاد تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. از جمله آنها می‌توان از کارکردگرایان ساختی یاد کرد که معتقدند نظام آموزشی فرایند جامعه‌پذیری و تحقق نظم و انسجام اجتماعی را تسهیل می‌کند و راه تحرک اجتماعی افراد را هموار می‌سازد. درمقابل، اندیشمندان تضادگرا نظام آموزشی را عامل استمرار اشکال مختلف نابرابری و اعمال سلطه می‌دانند. از نگاه آنان صاحبان قدرت و ثروت از طریق نظام آموزشی مرام فکری و عقیدتی‌شان را به اعضای جامعه منتقل می‌کنند و آنها را بدون آنکه متوجه باشند، تحت انقیاد خود درمی‌آورند. تعامل‌گرایان نمادی، نظام آموزشی و تحصیلات را موتور تغییر می‌دانند. آنها بیشتر به تأثیر آموزش بر تغییر معانی، فهم از پدیده‌ها، هویت و شخصیت تمرکز دارند (اسچافر، ۲۰۰۳: ۲۰۰؛ مشونیس: ۲۶۵-۲۶۸).

به تعبیر بوردیو، هرچقدر ما آموزش رسمی‌تری داشته باشیم، دایره کلمات دشواری که در ذهن ما جای دارد، بیشتر خواهد شد. پیچیدگی زبان ما باعث پیچیدگی تفکر ما

می‌شود و این پیچیدگی تفکر، نگرش ما را نسبت به جهان متحول می‌سازد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۴۱).

از این رو، مدیران جامعه به پیامدها و آثار تحصیلات توجه دارند. مروری بر اسناد بالادستی^(۱) که بعد از انقلاب اسلامی در ایران تدوین شده، نشان می‌دهد که کاهش بی‌سوادی، همگانی شدن آموزش و افزایش تحصیلات دانشگاهی، به یکی از ارکان مهم سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. البته وظیفه نظام آموزشی به تربیت نیروی متخصص محدود نمی‌شود، بلکه انتظار می‌رود این نهاد تحقق آرمان‌های عقیدتی - سیاسی کشور را هم به عهده بگیرد. اهدافی همچون «برخورداری از دانشگاه پیشگام در عرصه تولید دانش تمدنی و تبیین و توسعه فرهنگ جهانی اسلام و گسترش مرزهای دانش و علوم کاربردی و کارآمد مبتنی بر نگرش وحیانی به منظور کسب مرجعیت علمی و فرهنگی در منطقه و جهان اسلام و دارای اساتید عالم، متدین، عدالت‌خواه و آزاداندیش تربیت یافته در مکتب اسلام و انقلاب، مسئولیت‌پذیر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توانایی تربیت متخصصانی متدین و متعهد و دانشمندانی برتر» که در سند چشم‌انداز نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴ آمده دربردارنده نکات قابل تأملی است. بر این پایه ظاهراً مسئولیت اجتماعی دانشگاه به اندازه‌ای وسعت پیدا کرده که قرار است یکی از عوامل سازنده تمدن اسلامی باشد.

این امر که اطلاعات، آگاهی و دانش منشأ دگرگونی فکری خواهد شد، کمتر مورد تردید است اما نوع، جهت و شدت این تأثیرگذاری همواره به یک شکل بروز پیدا نمی‌کند. برای شناخت دقیق از این امر لازم است شواهد تجربی کافی درباره رابطه بین تحصیلات و تفاوت‌های نگرشی اعضای جامعه فراهم شود. بر این پایه، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که:

- با توجه به این که در ایران تعداد افراد تحصیل کرده در حال فزونی است، آیا می‌توان چنین استنتاج کرد که ما در سطح نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی در معرض یک نوع دگرگونی هستیم؟

- اگر چنین امری صادق باشد، در این صورت تحصیلات بیشتر کدام جنبه از نگرش‌های فرهنگی - اجتماعی را دگرگون خواهد کرد؟

با عنایت به مبادی یادشده مطالعه حاضر بر پایه فردگرایی روش‌شناختی قوام یافته است. زیرا از شواهد مربوط به سطح خرد می‌توان برای تحلیل رخدادهای گسترده در سطح کلان جامعه منتفع شد. شاید به این دلیل که «مطالعه دگرگونی اجتماعی، در سطح جامعه‌شناختی کلان معقول نیست مگر آن که تحلیل به سطح ساده‌ترین کارگزاران یا بازیگران اجتماعی که نظام وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند، تنزل پیدا کند» (بودون، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

به عنوان دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی، اگر براین باور باشیم که وضع جامعه از طریق اصلاحات دائمی و تدریجی - و نه تغییرات رادیکال - بهبود پیدا خواهد کرد، در این صورت آگاهی دائمی از نگرش‌ها و گرایش‌های اعضای جامعه به یک ضرورت اجتناب‌پذیر تبدیل می‌شود.

پیشینه تحقیق

تحصیلات در پژوهش‌های محققان علوم اجتماعی ایران اغلب به عنوان یکی از چند متغیر زمینه‌ای در کنار جنس، سن، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی - اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و تأثیرگذاری آن در همین قالب بررسی می‌شود. به عبارت دیگر، تحصیلات به‌ندرت یک متغیر مستقل محسوب می‌شود؛ از این رو واژه تحصیلات در عنوان مقالات پژوهشی کمتر به طور مستقیم منعکس شده است. باین اوصاف، در این باره چند منبع قابل ذکر وجود دارد؛ برای مثال چلبی (۱۳۸۱) در پژوهش خود رابطه تحصیلات با نظام شخصیت، حسنی (۱۳۸۹) رابطه تحصیلات با بیگانگی تحصیلی، اعتمادی‌فرد (۱۳۹۲) رابطه تحصیلات با اعتماد اجتماعی، کلانتری و فقیه ایمانی (۱۳۹۲) رابطه تحصیلات با عدالت‌خواهی، صدری و مرادی (۱۳۹۵) رابطه تحصیلات و نابرابری اجتماعی، وامقی و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر تحصیلات بر تربیت فرزندان، خانی و عباسی شوازی (۱۳۹۷) رابطه تحصیلات با ایده‌آل‌های ازدواج، و قاضی‌نژاد و خانی‌لوشانی (۱۳۹۶) رابطه تحصیلات با گرایش به جلای وطن را بررسی و کمیت و کیفیت تأثیرگذاری آن را تحلیل کرده اند. افشار (۱۳۹۸) در فصلی از کتاب «شکاف‌های اجتماعی» تأثیر تحصیلات را بر شکل‌گیری گروه‌های متعارض و ایجاد

شکاف اجتماعی توضیح داده است. درکنار منابع یادشده که اغلب حاصل عملکرد پژوهشگران منفرد بوده‌اند، طی سال‌های گذشته حجم قابل ملاحظه‌ای از پیمایش‌های ملی که توسط کنشگران سازمانی انجام شده، به بررسی رابطه تحصیلات با نگرش‌ها و گرایش‌های آحاد جامعه پرداخته‌اند. نوشتار حاضر همسو با آثاری که پیش از این تولیدشده، می‌کوشد از خلال ترکیب یافته‌های پیمایش‌های ملی درخصوص رابطه تحصیلات با برخی نگرش‌ها و گرایش‌های مردم به تأمل در نقش اجتماعی تحصیلات بپردازد. تراکم دانشی که از این طریق حاصل می‌شود، ممکن است تاحدی قدرت تحصیلات در دگرگونی‌های فرهنگی- اجتماعی جامعه ایران را مشخص سازد.

چارچوب تحلیل

فرایند تغییر فرهنگی- اجتماعی به طرق مختلف قابل تمییز است. در نگاه مانوئل کاستلز (۱۳۹۶: ۴۵۴) تغییر فرهنگی به معنای تغییر ارزش‌ها و عقاید پردازش‌شده در ذهن انسان‌ها است؛ به طوری که بر جامعه به عنوان یک کل واحد تأثیر بگذارد. تغییر سیاسی به معنای پذیرش نهادی ارزش‌های جدیدی است که از طریق فرهنگ یک جامعه اشاعه پیدا می‌کند. کلیت این تغییرات همراه با همه تناقض‌ها، انشعابات و همگرایی‌های معطوف به آن، تار و پود تحول اجتماعی را شکل می‌دهد. این دگرگونی‌ها حاصل اراده کنشگران اجتماعی است که با رهیافت‌های احساسی و عقلانی در تعامل با یکدیگر و با محیط‌شان هدایت می‌شوند. در واقع تحول فرهنگی- اجتماعی به وساطت تغییر در ترجیحات، اولویت‌ها و ارزش‌های مردم پدیدار می‌شود.

ارزش‌ها امری انتزاعی و معیار قضاوت هستند و فاقد یک موضوع مشخص یا نقطه ارجاع زمانی و مکانی خاص‌اند. برای مثال، اگر زیبایی یک ارزش باشد، ارزیابی این که فلان فرد خاص تا چه حد از نظر زیبایی‌شناسی خوشایند است، یک نگرش محسوب می‌شود. رابطه نگرش و رفتار امر مناقشه‌برانگیزی است. به طور متعارف تصور می‌شود نگرش دارای سه مؤلفه عاطفی، ادراکی و رفتاری است. اما برخی اندیشمندان این حوزه معتقدند نگرش ماهیت منفرد و مستقلی دارد. به تعبیر دیگر باید گفت عاطفه، ادراک و رفتار قلمروهایی هستند که نگرش در آنها به شکل پاسخ‌هایی قابل رؤیت بروز پیدا

می‌کند یا متجلی می‌شود. محققان دیگر از این هم فراتر رفته و اظهار داشته‌اند که بین سه مؤلفه یادشده الزاماً یک نوع سازگاری درونی وجود ندارد؛ حتی ممکن است آنها بی‌ارتباط بایکدیگر عمل کنند (بارتال و کروگلانسکی، ۱۹۸۸: ۳۱۶-۳۱۷).

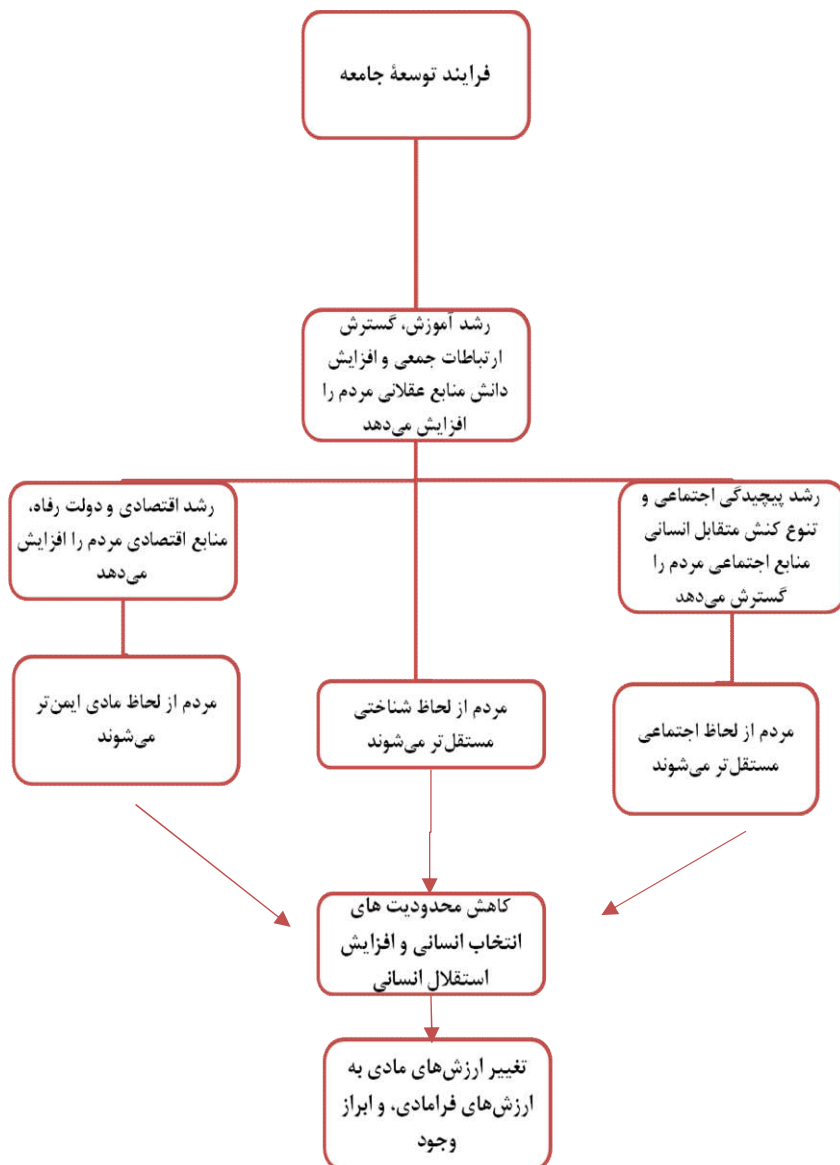
تحقیقات متعدد نشان داده است که نفع شخصی^۱، همانندی اجتماعی و ربط ارزشی ضریب تأثیرگذاری یک نگرش را تعیین می‌کنند. در واقع آنچه یک نگرش را برای فرد برجسته می‌سازد، رابطه آن با نیازها و ارزش‌های اساسی اجتماعی یا شخصی او است (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۲۰). نگرش‌ها اغلب در خلال کسب تجربیات جدید، یادگیری اجتماعی و فرایند مقایسه شکل می‌گیرند (بروک و یرلی، ۲۰۰۶: ۱۳).

بخشی از ارزش‌ها و نگرش‌های آدمی در جریان کسب تجربیات جدید، یادگیری اجتماعی و فرایند مقایسه ساخته و پرداخته می‌شود^(۲). رونالد اینگلهارت با گردآوری داده‌های هشتاد کشور جهان، نقش تحصیلات را به عنوان نیروی شکل‌دهنده تغییرات ارزشی در فرایند توسعه و نوسازی جوامع مطالعه کرد. وی در توصیف اثر تحولات کلی جامعه بر دگرگونی ارزشی - نگرشی اظهار می‌دارد که مجموعه گسترده‌ای از داده‌های فراملی ثابت می‌کند که:

نوسازی اجتماعی - اقتصادی و تغییر فرهنگی در جهت افزایش تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود و دموکراتیک شدن، همه اجزای یک فرایند زیربنایی واحد به نام توسعه انسانی هستند. موضوع اصلی این فرایند گسترش انتخاب انسانی است. توسعه اجتماعی - اقتصادی، سطوح آموزش و اطلاعات را افزایش می‌دهد و تنوع کنش‌های متقابل انسانی موجب رشد منابع مادی، شناختی و اجتماعی می‌شود. از این رو فرایند نوسازی محدودیت‌های خارجی معطوف به انتخاب انسانی را کاهش می‌دهد و به آنها ابزارهایی برای توانایی انجام انتخاب‌های مستقل می‌بخشد. امنیت وجودی حاصل از این فرایند به طور بنیادی تجربیات دست اول زندگی مردم را تغییر داده و آنها را به دگرگونی از نظم جمعی به آزادی فردی، از یکپارچگی به تنوع انسانی و از دولت اقتدارگرا به استقلال فردی سوق می‌دهد و در نهایت موجب رشد سندرم «ارزش‌های ابراز وجود» می‌شود. این ارزش‌ها تأکید بر آزادی‌های مدنی و سیاسی را به همراه دارد

و تقاضا برای حکومتِ پاسخگو را شدت می‌بخشد. این قبیل گرایش‌ها مجال بسیط‌تری جهت پیگیری آزادی بیان و خودفهمی ایجاد می‌کند و به استقرار و حمایت از مناسب‌ترین نهادها برای به حداکثر رساندن انتخاب‌های انسانی (دموکراسی) کمک می‌کند. به واسطه افزایش توانایی انتخاب‌های مستقل، توسعه انسانی بسط پیدا می‌کند و عاملیت انسان در قلمروی شخصی و در عرصه عمومی تقویت می‌شود. به این ترتیب، کسب آموخته‌ها، مهارت‌ها و تجربیات تازه در مجموع زمینه‌ساز دگرگونی در نگرش‌ها و ارزش‌ها خواهد شد. قرار گرفتن در معرض رسانه‌های جهانی، ارزش‌های فرهنگی مدرن‌تری را ایجاد می‌کند و به مدارای بیشتر با سبک‌های زندگی غیرسنتی و تمایلات جنسی لیبرال، نگرش‌های تساوی‌طلبانه نسبت به زنان و دیدگاه سکولار و فردگرایانه نسبت به موضوعات اخلاقی منجر می‌گردد (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۳۷-۳۳۶). در واقع تحصیلات فقط آموختن مجموعه‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها نیست، بلکه میان کنشگران انسانی و جهت‌یابی آنها نسبت به نهادهای جامعه حائل می‌شود.

گزیده مطالب یادشده در نمودار شماره ۱ آمده است. همانطور که این تصویر نشان می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که با افزایش تحصیلات، اولویت‌ها و ترجیحات افراد از محوریت ارزش‌های بقا به طرف ارزش‌های فرامادی و ارزش‌های ابراز وجود تغییر پیدا خواهد کرد. به این معنا که آنها به دموکراسی، مساوات‌طلبی، مشارکت سیاسی، مدارای اجتماعی و پایداری محیط زیست بیشتر اهمیت خواهند داد؛ فردگرا تر می‌شوند؛ در قلمرو دین بیشتر طرفدار قرائت‌های نوگرایانه، تکثرگرایانه و عرفی خواهند شد؛ در حوزه مناسبات خانوادگی کمتر دغدغه رعایت سنت‌ها را خواهند داشت؛ و در مجموع امور مختلف را به شیوه‌ای انتقادی‌تر تحلیل خواهند کرد. در قسمت «یافته‌های تحقیق» شواهد لازم برای این ایده محتمل، ارائه خواهد شد^(۴).



نمودار ۱- فرایند توسعه جامعه و تغییرات ارزشی با اقتباس از اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹: ۵۱).

روش

به منظور بررسی رابطهٔ تحصیلات با نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی از روش مرور نظام‌مند تحقیقات پیشین استفاده شده است. طی ۲۰ سال گذشته مجموعه‌ای غنی از پیمایش‌ها و نظرسنجی‌های ملی نگرش‌ها و ارزش‌های مردم را در قلمروهای مختلف تحلیل کرده است. اسامی برخی از این پژوهش‌ها که در حکم جامعه آماری تحقیق هستند، به شرح زیر است:

جدول ۱: مشخصات پژوهش‌های مورد بررسی

نام اثر	سال انتشار	سازمان سفارش دهنده
۱	۱۳۸۵	میرطاهر موسوی
۲	۱۳۹۴	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور
۳	۱۳۹۴	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۴	۱۳۹۵	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز رصد اجتماعی
۵	۱۳۹۵	مرکز نظرسنجی دانشجویان ایران، جهاددانشگاهی
۶	۱۳۹۷	مرکز نظرسنجی دانشجویان ایران، جهاددانشگاهی
۷	۱۳۹۷	وزارت کشور: مرکز ملی رصد اجتماعی
۸	۱۳۹۸	جهاددانشگاهی واحد استان البرز

تحلیل‌ها بر پایهٔ همکنشی دو نوع متغیر انجام شده است. متغیر اول «تحصیلات» است که منظور از آن تعداد سال‌های آموزش در نظام رسمی تعلیم و تربیت کشور

(از مدرسه تا دانشگاه) است. بدون شک نوع مدرسه و دانشگاه محل تحصیل و استانداردهای آموزشی آنها، رشته تحصیلی و شیوه تدریس، فضای فرهنگی مستقر در محیط آموزشی و در نهایت عملکرد شخصی باعث ایجاد تفاوت در کیفیت تأثیرگذاری تحصیلات می‌شود. اما در این متن به دلیل محدودیت اطلاعات فقط تفاوت سال‌های تحصیل مبنا قرار گرفته است. دسته دوم متغیرهای نگرشی است که شامل احساس تعلق به جامعه ملی، التزام دینی، مصرف رسانه‌ای، برابری طلبی جنسیتی، مناسبات خانوادگی، نگرش‌های سیاسی و ارزیابی از وضعیت فعلی و آتی کشور است.^(۳)

یافته‌ها

در این قسمت رابطه تحصیلات با برخی نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی نمونه منتخب از کل شهروندان ایرانی و گاهی نمونه‌های خاص‌تری یعنی دانشجویان یا جوانان تحلیل شده است.

هویت ملی

هویت ملی از آن حیث که بازنمای احساس علاقه و تعهد به جامعه ملی است و با ارزش‌هایی مانند وحدت، همبستگی، یکپارچگی و نظم اجتماعی مرتبط است، حائز اهمیت است. برای سنجش هویت ملی اغلب از معرف‌هایی مانند گرایش به جلای وطن، تمایل به کسب تابعیت کشور دیگر و افتخار به ایرانی بودن استفاده می‌شود. در پیمایش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۴) تحصیلات با متغیر افتخار به ایرانی بودن، همبستگی منفی و با تمایل به مهاجرت به خارج از کشور و بهره‌مندی از تابعیت کشور دیگر، همبستگی مثبت دارد.^۱ اطلاعات فاز دوم این پیمایش (۱۳۹۷) حاکی از آن است که گرایش مثبت به مهاجرت در بین افراد بی‌سواد ۱۶ درصد، در بین افراد دارای تحصیلات متوسطه ۳۴ درصد و در بین تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی ۵۵ درصد است. در واقع با افزایش تحصیلات، احساس غرور به ایرانی بودن کاهش یافته و تمایل به ترک وطن و قبول تابعیت جامعه دیگر شدت پیدا کرده است. با عنایت به نظریه اورت لی^۲

۱- در همه جداول علامت سه ستاره نشاندهنده ۰/۰۰۱، خطا، دو ستاره ۰/۰۱، خطا و یک ستاره ۰/۰۵ خطا است.

درباره نقش عوامل جاذبه و دافعه داخلی و خارجی در عزم به مهاجرت (با اقتباس از رانه: ۲۰۱۸) می‌توان گفت^(۵) این وضعیت ممکن است به این دلیل باشد که افراد تحصیل کرده‌تر خود را بیشتر شایسته برخورداری از یک زندگی خوب می‌دانند، انتظار بیشتری از کیفیت مدیریت جامعه دارند و عزم جدی‌تری برای پیشرفت دارند. این افراد در صورت مهیا نبودن عوامل ترغیب‌کننده داخلی (شرایط رشد فردی و اجتماعی) سریع‌تر دچار احساس نارضایتی می‌شوند. درعین حال عوامل ترغیب‌کننده‌ای که تصور می‌شود در خارج از کشور وجود دارد، افراد تحصیل کرده‌تر را بیشتر مصمم به ترک وطن می‌کند. همچنین ممکن است تفکر جهان‌وطنی نزد تحصیل کرده‌ها قوی‌تر باشد، یا این گزینه برای آنان به شیوه‌ای ساده‌تر از عامه مردم قابل حصول باشد، و در نهایت شاید افراد تحصیل کرده‌تر، افتخار به ملیت و قومیت را یک نوع گرایش تعصب‌آمیز تلقی می‌کنند.

التزام دینی

در جامعه ایران بسیاری از انتخاب‌ها و جهت‌یابی‌های افراد در حوزه خانواده، کار، اقتصاد و سیاست از تقیدات مذهبی آنها تأثیر می‌پذیرد؛ از این رو آگاهی از کم‌وکیف رابطه تحصیلات با دینداری، وضعیت ارزش‌ها و نگرش‌ها در حوزه‌های دیگر را هم بازنمایی می‌کند.

جدول ۲: هویت مذهبی بر حسب تحصیلات

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

شاخص نسبت هویت زیاد توده به گروه تحصیل کرده	شاخص هویت زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	
۱/۷۲	۱/۴	۲۹/۲	۵۹/۰	۱۱/۸	کل پاسخگویان
	۲/۲	۴۵/۰	۴۸/۲	۶/۸	توده
	۱/۳	۲۶/۳	۶۰/۵	۱۳/۲	گروه دارای تحصیلات دانشگاهی

اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۲ افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۱۹ درصد کمتر از توده مردم هویت مذهبی خود را در سطح قوی گزارش کرده‌اند. بیش از ۹۰ درصد از مشارکت کنندگان در پیمایش دینداری ایرانیان (۱۳۹۵) از حیث اعتقاد به اصول و باورهای دینی شبیه یکدیگرند اما افراد تحصیل کرده‌تر در سایر ابعاد دینداری یعنی در علقه دینی، هویت دینی، عبادات و مناسک دینی و رعایت شرعیات التزام ضعیف‌تری را ابراز کرده‌اند. نظرسنجی ایسپا (۱۳۹۷) درباره «پوشش پسندیده خانم‌ها» نشان داد که میزان انتخاب حجاب کامل در بین پاسخگویان دارای تحصیل دانشگاهی ۲۴ درصد کمتر از پاسخگویان کم‌سواد است و این تفاوت از نظر آماری معنادار است. در پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی (۱۳۹۴) از دانشجویان سؤال شد «اگر یک یافته علمی با تعالیم دینی در تعارض باشد، باید چه کرد؟»؛ پاسخگویان مقاطع تحصیلات تکمیلی به طور معناداری بیش از دانشجویان مقطع کارشناسی یافته‌های علمی را بر آموزه‌های مذهبی ترجیح داده‌اند. اگر با اندکی تسامح بپذیریم که ترجیح شواهد عقلی - تجربی بر آموزه‌های دینی با مصادیقی از مفهوم سکولاریسم قرابت دارد، در این صورت می‌توان گفت افزایش تحصیلات با گرایش به ارزش‌های سکولار همساز است. در مجموع رابطه منفی تحصیلات با دینداری به معنای زوال حیات دینی نیست و این امر به شیوه‌های زیر قابل تحلیل است:

- تحصیلات با رشد تفکر انتقادی همراه است؛ به این دلیل افراد تحصیل کرده‌تر برای تعیین بخشیدن به سامانه دینی خود بیشتر در جست‌وجوی مبانی استدلالی و منطقی هستند. بنابراین آنها نسبت به آموزه‌هایی که فاقد چنین ویژگی باشند، پذیرش کمتری دارند.
- افراد تحصیل کرده‌تر اغلب نوگراترند، با فضاهای فراملی بیشتر مرادوه دارند و می‌کوشند آموزه‌های دینی خود را با اقتضائات زمانشان سازگار کنند و آنها را ذیل یک سپهر جهانی تفسیر کنند و به کارگیرند. از این رو، احتمال دارد دینداری افراد تحصیل کرده انعطاف‌پذیرتر و تنوع‌پذیرتر باشد.
- اکثر سنجه‌های معمول دینداری تنها سبک متعارف دینداری را می‌سنجند و

تنوع و پیچیدگی سبک‌های دینداری اقشار مختلف از جمله افراد تحصیل کرده را تمییز نمی‌دهند.

خانواده و ازدواج

بخش مهمی از تحولات نگرشی و ارزشی در حوزهٔ مناسبات خانوادگی به وقوع می‌پیوندد. پژوهش‌های مختلف نشان داده که با افزایش میزان تحصیلات، سن مطلوب ازدواج بالا می‌رود. برای مثال، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۴۵ درصد کمتر از افراد بی‌سواد با این گزاره که «بدون ازدواج زندگی رضایت‌بخش نیست» موافق هستند (پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۶۹).

از سوی دیگر، با افزایش تحصیلات بر میزان موافقت با «خواستگاری زن از مرد» افزوده می‌شود. افراد تحصیل کرده‌تر در مورد عاملیت زن در امر ازدواج پذیرش بیشتری دارند، ولی در رده‌های تحصیلی پایین‌تر سنت خواستگاری مرد از زن بیشتر ارجحیت دارد. این تفاوت در مورد طلاق هم وجود دارد. ۴۷ درصد از افراد بی‌سواد و، در برابر، ۶۹ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق حق طلاق زنان هستند. هر دو یافته فوق از نظر آماری معنادار است (همان: ۷۲، ۱۶۱).

در حالی که تنها ۱۴ درصد از پاسخگویان بی‌سواد اظهار کرده‌اند که همسر خود را براساس تصمیم شخصی انتخاب کرده‌اند، این نسبت بین تحصیل کرده‌های دانشگاهی ۴۲ درصد است. همبستگی بین آن دو از جهت آماری معنادار است (همان: ۱۲۰). در همین پژوهش، افراد بی‌سواد (۷۶ درصد) دوبرابر افراد تحصیل کرده (۳۶ درصد) موافق این ایده هستند که «به خاطر وجود فرزندان نباید طلاق گرفت» (همان: ۴۵۱).

با افزایش تحصیلات، تمایل به مساوات بین زوجین شدت پیدا می‌کند. این گزاره که «در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند»، و این که «زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند» به طور معناداری بین تحصیل کرده‌ها کمتر طرفدار دارد (همان: ۱۶۶، ۱۷۴). در واقع، به موازات افزایش تحصیلات، نگرش سنتی به مناسبات خانوادگی تغییر می‌کند؛ به این معنا که قدرت بین زن و شوهر به شیوه‌ای مساوات‌طلبانه‌تر تقسیم می‌شود، از شدت رابطه

اقتدارگرایانه و سلطه‌گرانه کاسته می‌شود و روابط معمول زوجین به سوی رفتارهای همدلانه و تعاملی هدایت می‌شود.

در همان منبع (۱۳۹۸: ۱۶۳) در پاسخ به «میزان موافقت باکار زنان در بیرون از خانه»، مشخص شد پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی ۱۶ درصد بیش از افراد بی‌سواد موافق بهره‌مندی زنان از این حق هستند (همبستگی ۰/۱۲***) .

مصرف رسانه‌ای

تحصیلات، نیازهای شناختی افراد را شدت می‌بخشد و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی که ابزارمناسبی برای پاسخگویی به این نیاز هستند، بیشتر به کارگرفته می‌شوند. «رسانه‌ها افزایش‌دهندهٔ تحرک و تغییرپذیری و شکلی از مسافرت نیابتی می‌شوند و با گشودن مرزهای جدید دانش غیرمحلی، سازمان بازتابی خود را پربرتر می‌سازند» (تامپسون، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

اطلاعات پیمایش سنجش نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵) از همبستگی قوی میان تحصیلات و میزان مصرف اینترنت (۰/۵۵***) حکایت می‌کند؛ افراد تحصیل کرده‌تر در قیاس با افراد کمتر تحصیل کرده وسائل ارتباطی را بر زندگی خود بیشتر تأثیرگذار می‌دانند، اخبار و اطلاعات آن را با واقعیات دنیای بیرونی سازگارتر می‌دانند و بیشتر به آن اعتماد دارند. تحصیلات با میزان مطالعهٔ آزاد (۰/۳۹***) همبستگی مثبت دارد.

بین تحصیلات و میزان استفاده از مطبوعات، فعالیت در فضای مجازی، تلویزیون‌های پخش ماهواره‌ای شامل کانال‌های خبررسانی خارجی نظیر بی‌بی‌سی و صدای آمریکا یا کانال‌های عمومی‌تر مانند «من و تو»، همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. میزان بهره‌مندی افراد دارای سواد دانشگاهی از انواع رسانه‌های اجتماعی حدود ۳۰ درصد بیش از افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی است. تحصیلات با مرجعیت رسانه ملی رابطه‌ای منفی و معنادار و با مرجعیت رسانه‌های فرامرزی رابطه‌ای مثبت و معنادار دارد (پیمایش وضعیت سرمایهٔ اجتماعی در کشور، ۱۳۹۷: ۴۴۰-۴۳۸). این شاید به آن دلیل باشد که «قرارگرفتن در معرض رسانه‌های جهانی به مدارای بیشتر با سبک‌های زندگی غیرسنتی و تمایلات جنسی لیبرال، نگرش‌های تساوی‌طلبانه نسبت به نقش زنان و مردان و دیدگاه سکولار و

فردگرایانه نسبت به موضوعات اخلاقی منجر می‌گردد. ازسوی دیگر براساس نظریه چرخه فضیلت، کسب اطلاعات و شناخت در مورد امور عمومی سبب تقویت آگاهی شهروندی و مشارکت در حوزه عمومی خواهد شد» (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۳۸-۳۳۷).

مدارای اجتماعی

اطلاعات پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰: ۲۰۰-۲۰۵) نشان داد که تحصیلات رابطه معناداری با وجوه مختلف مدارای اجتماعی یعنی محق دانستن افراد غیرمذهبی به نشر افکارشان از طریق سخنرانی، چاپ کتاب و انتصاب به سمت مدیریت در مواضع دولتی دارد. صرف‌نظر از آن افراد تحصیل کرده‌تر پیش‌بینی کرده‌اند که در آینده تعداد افراد غیرمذهبی بیشتر خواهد شد (۲۲/۲۸-۰/۰***).*

اطلاعات پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۴) نیز مؤید این رابطه است، زیرا دانشجویان تحصیلات تکمیلی به طور معناداری بیش از دانشجویان کارشناسی موافق مدارای فکری و آزادی بیان هستند.

یافته‌های پیمایش فرهنگ سیاسی ایسپا (۱۳۹۷) بیانگر آن است که ۷۲ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق آزادی رسانه‌ها هستند. این نسبت در بین پاسخگویان فاقد تحصیلات دانشگاهی ۲۰ درصد کمتر است (۰/۲۳***). موجه دانستن فعالیت رسانه‌ها را می‌توان معادل طرفداری از آزادی بیان تلقی کرد. براساس دیگر یافته‌های همین تحقیق، درحالی که ۶۵ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق تحمل نظر مخالفان هستند، این نسبت در بین گروه مقابل ۲۳ درصد کم‌تر است. در پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۳۲۹) نیز رابطه بین تساهل مداری و تحصیلات مثبت است.

نگرش‌های سیاسی

آگاهی سیاسی و پیگیری اخبار: در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰: ۲۱۳)، پیمایش سنجش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۵: ۲۷۷-۲۶۱) و پیمایش فرهنگ سیاسی (۱۳۹۷) همبستگی تحصیلات و میزان پیگیری اخبار سیاسی و آگاهی

سیاسی معنادار و مثبت است. پژوهش اخیر حاکی از آن است که تحصیلات با استفاده از روزنامه و مجله (۰/۱۳/***)، تلویزیون داخلی (۰/۱۴/***)، شبکه‌های اجتماعی (۰/۱۵/***)، تلویزیون‌های ماهواره ای (۰/۱۷/***)، و سایت‌های اینترنتی (۰/۲۵/***) همبستگی دارد. پاسخگویان برخوردار از تحصیلات دانشگاهی برای کسب خبر بیش از دیگران از روزنامه و مجله، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های مجازی استفاده می‌کنند. یافته‌های یادشده بر دو واقعیت مهم دلالت دارد:

- با افزایش تحصیلات، انگیزه کسب اخبار سیاسی بیشتر می‌شود و تقاضا برای دستیابی به اطلاعات سیاسی شدت پیدا کند. این قبیل افراد در عرصه عمومی هم از قدرت تحلیل بیشتری برخوردار خواهند بود؛
- به موازات افزایش تحصیلات، مصرف رسانه‌ای افراد از رسانه‌های داخلی به سوی رسانه‌های برون‌مرزی تغییر جهت پیدا می‌کند و از آنجا که این رسانه‌ها نوع تحلیل و تفسیرشان از رویدادها با آنچه در رادیو-تلویزیون داخلی گزارش می‌شود، متفاوت است، در این صورت استفاده از رسانه‌های برون‌مرزی به‌طور غیرمستقیم منشأ دگرگونی نگرش‌ها خواهد شد. در نتیجه به نظر می‌رسد نگرش سیاسی افراد تحصیل‌کرده از مجرای متفاوت از کانال‌های رسانه‌ای رسمی کشور ساخته و پرداخته می‌شود.

مشارکت در انتخابات: در پیمایش سنجش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۷۸)، نتیجه رابطه تحصیلات با گرایش به مشارکت در آخرین انتخابات و انتخابات آتی به ترتیب زیر است:

- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات ریاست جمهوری = ۰/۲۰-

- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی =
***-۰/۱۹
- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات شورها = ۰/۲۱-***
- همبستگی تحصیلات با شرکت در انتخابات بعدی ریاست جمهوری = ۰/۰۸-

- همبستگی تحصیلات با شرکت در انتخابات بعدی مجلس شورای اسلامی =

۰/۱۲-***

▪ همبستگی تحصیلات با شرکت درانتخابات بعدی شوهرها= ۰/۱۱-***

در همه موارد فوق، پاسخگویان تحصیل کرده‌تر ۲۰-۱۰ درصد کمتر از افراد بی‌سواد در آخرین انتخابات کشوری شرکت کرده‌اند و در مورد شرکت درانتخابات آتی نیز همین کم‌رغبتی را ابراز نموده‌اند. پیش از این توضیح داده شد که افراد تحصیل کرده‌تر در مجموع بیشتر پیگیر اخبار سیاسی هستند و از منابع متنوع‌تری برای کسب خبر استفاده می‌کنند. شاید همین امر باعث تقویت توان تحلیل انتقادی آنها می‌شود و تردید آنها را در مورد اثربخشی شرکت در انتخابات شدت می‌بخشد. بر اساس پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۱۳) تحصیلات با شاخص مشارکت سیاسی ذهنی همبستگی مثبت (۰/۱۴-***) دارد، اما باشاخص مشارکت سیاسی عملی همبستگی ندارد. اطلاعات یادشده بیانگر آن است که از حیث گرایش‌های سیاسی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین پایین‌ترین و بالاترین درجات تحصیلی وجود دارد. به نظر می‌رسد افراد تحصیل کرده‌تر در قلمرو امور سیاسی دارای گرایش‌های فکری انتقادی‌تری هستند اما ظاهراً در عمل متفاوت از سایر مردم رفتار نمی‌کنند.

ارزیابی وضع فعلی و آتی جامعه

بخش مهمی از ارزش‌ها و نگرش‌های مردم هنگام ارزیابی آنها از وضعیت فعلی و آتی جامعه آشکار می‌شود. در پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی ایرانیان (۱۳۹۷)، نظر پاسخگویان دربارهٔ وجوه مختلف عملکرد نظام‌های جامعه و رابطه آن با تحصیلات تحلیل شده است.

جدول ۳: رابطهٔ ارزیابی از عملکرد نظام‌های مختلف جامعه با تحصیلات

تحصیلات		
ص: ۲۴۳	۰/۱۰- (***)	ارزیابی عملکرد اقتصادی نظام
ص: ۲۵۳	۰/۱۸- (***)	ارزیابی عملکرد اجتماعی نظام
ص: ۲۶۳	۰/۳۲- (***)	ارزیابی عملکرد فرهنگی نظام
ص: ۲۷۱	۰/۲۹- (***)	ارزیابی عملکرد سیاست خارجی نظام

منبع: پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی ایرانیان ۱۳۹۷

اطلاعات جدول ۳ بیانگر آن است که تحصیلات با ابعاد چهارگانه ارزیابی از وضعیت جامعه رابطه معکوس دارد. این به آن معناست که ترتیب افراد تحصیل کرده تری به طور معناداری از وضعیت موجود در جامعه ارزیابی منفی تری دارند. به همین دلیل می توان پیش بینی کرد که احتمالاً سطح نارضایتی اجتماعی در بین افراد تحصیل کرده بیشتر و بالاتر باشد.

نظر پاسخگویان در مورد وضعیت آتی کشور و مسائل روز کشور در جدول شماره ۴ منعکس شده است. اطلاعات به دست آمده به این واقعیت اشاره دارد که میزان افرادی که به آینده کشور بدبین هستند، رو به افزایش است. در هر دو مقطع بین تحصیلات و ارزیابی از وضعیت آتی جامعه رابطه ای ضعیف اما معنادار مشاهده می شود. در واقع، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بدبینی بیشتری را ابراز نموده اند، اما این تفاوت از ۵-۸ درصد تجاوز نمی کند. میزان اندک ضرایب همبستگی نیز گواه این امر است.

جدول ۴: نگرش شهروندان به وضع آینده کشور و همبستگی آن با تحصیلات

پیمایش ایسپا (۱۳۹۵)	پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۸۵)	
۳۴/۰	۲۸/۵	روز به روز بدتر می شود
۳۳/۳	۲۱/۴	نه بدتر می شود، نه بهتر
۳۱/۷	۴۸/۴	در حال بهبود است
۱/۰	۱/۶	نمی دانم - بی پاسخ
۱۰۰	۱۰۰	کل
۴۳۷۹	۱۱۹۶۱	حجم نمونه
-۰/۰۶	-۰/۰۹	همبستگی نگرش به آینده با تحصیلات
***	***	

یافته های پیمایش سنجش نگرش ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۴) حاکی از آن است که ۲۵ درصد از دانشجویان در حد «زیاد»، ۶۹ درصد در حد «متوسط» و ۶ درصد در حد «ضعیف» به آینده کشور خوش بین هستند^(۶). دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی از حیث میزان

خوش‌بینی به آینده کشور شبیه یکدیگرند. براساس اطلاعات پیمایش وضعیت سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۳۱) (۷) ۶۲ درصد یعنی اکثر پاسخگویان وضع آتی کشور^(۸) را منفی ارزیابی کرده‌اند. تفاوت دیدگاه‌ها در بین پاسخگویان سطوح تحصیلی مختلف اندک (۸-۳ درصد) است. شدت همبستگی‌ها نیز معنادار اما ضعیف است.

زمانی که امید به آینده ایران بر اساس این جمله که: «اگر وضع همین طور پیش برود، ایران پیش‌رفته‌ترین کشور خاورمیانه خواهد شد» بررسی شد، مشخص شد تحصیلات به طور معناداری (۱۷/۰ - ****) موجب تفاوت در پاسخ‌ها شده است. افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۲۰ درصد بیشتر از بی‌سوادها نسبت به این گزاره ابراز مخالفت کرده‌اند (پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

پنداشت از عدالت: یکی از معرف‌های پنداشت از عدالت، نگرش به امکان دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب است. در موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) نظرات پاسخگویان درباره این گویه مقایسه شده است.

جدول ۵: معیار کسب شغل در شرایط فعلی کشور

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

شانس و اقبال	مدرك	پارتي	تجربه و مهارت	
۷/۹	۱۱/۹	۵۲/۵	۲۶/۶	کلیه پاسخگویان
۱۶/۲	۱۵/۵	۳۸/۱	۲۹/۹	گروه توده
۳/۲	۹/۷	۶۶/۲	۱۸/۹	گروه تحصیل کرده دانشگاهی

منبع: کتاب تحصیلات و تحولات نگرشی (۱۳۸۴: ۲۳)

در جدول ۵ توزیع پاسخ‌ها نشانه نگرش منفی پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی است. آنها ۲۸ درصد بیشتر از توده مردم «پارتي» و ۱۰ درصد کمتر از توده مردم «تجربه و مهارت» را عامل یافتن شغل مناسب می‌دانند. در واقع از نظر افراد تحصیل کرده ترشایستگی‌های فردی نقش چندانی در دستیابی به فرصت‌های شغلی ندارد.

نظر به این که حاکمیت قانون در جامعه یکی از مصادیق تحقق عدالت است، در همین پژوهش سؤال شد: «اگر حقی از کسی ضایع شود تا چه اندازه می‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد؟». اطلاعات به‌دست‌آمده بیانگر آن است که با افزایش تحصیلات باور به این که به‌واسطه قانون می‌توان حق خود را احیا کرد، کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۶: پنداشت از وجود عدالت در جامعه بر حسب تحصیلات

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

دانشگاهی	دیپلم و فوق دیپلم	زیردیپلم	بی‌سواد	
۴۸/۲	۴۵/۷	۴۲/۹	۳۸/۹	کم
۳۵	۴۴/۵	۳۸/۶	۳۳/۸	تاحدودی
۱۲	۱۰/۹	۱۸	۲۷/۳	زیاد
آماره = ۰/۱۰، سطح معناداری = ۰/۰۰۰				

منبع: کتاب رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی (۱۳۸۴: ۲۶)

در پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۳۶۵) رابطه تحصیلات با نگرش به حاکمیت قانون (۰/۱۴ - ****) از این واقعیت حکایت می‌کند که افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۲۳ درصد بیش از افراد بی‌سواد معتقدند حاکمیت قانون طی سال‌های اخیر تضعیف شده است.

در پیمایش وضعیت سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۱۳) تحصیلات با هر پنج معیار^(۹) پنداشت از عدالت و در پیمایش ملی سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۸۰) تحصیلات با ارزیابی از شاخص عدالت رویه‌ای و عدالت توزیعی دارای همبستگی منفی و معنادار است.

محیط زیست

از نظر اینگلهارت، طرفداری از پایداری محیط زیست یکی از مصادیق ارزش‌های فرامادی است که پیش‌بینی می‌شود ابراز آن در بین افراد تحصیل‌کرده بیشتر باشد.

اطلاعات پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵: ۵۳۷-۵۵۰) رابطه مثبت تحصیلات با ارزش‌های زیست‌محیطی را تأیید می‌کند.

مروری بر یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که هنگامی که رابطه تحصیلات با متغیرهای نگرشی و ارزشی در نمونه‌های دانشجویی با تفاوت تحصیلی اندک (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) مورد بررسی قرار می‌گیرد، تفاوت نگرش‌ها و شدت همبستگی‌ها چشمگیر نیست. اما در مواردی که دامنه تحصیلات از بی‌سوادی تا دانشگاهی نوسان دارد، همبستگی‌ها وضوح و شدت بیشتری دارند. بنابراین می‌توان گفت بیشترین تفاوت‌های نگرشی و ارزشی بین کم‌سوادها و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی است.

علاوه بر این، باید به این واقعیت تفتن داشت که قدرت تأثیرگذاری تحصیلات در بین همه گروه‌ها و اقشار جامعه یکسان نیست. بدون شک تأثیر تحصیلات بر اساس جنس، سن، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، قومیت یا مذهب متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر زنان تصور کنند با کسب تحصیلات دانشگاهی می‌توانند خود را از موقعیت فرودست خارج سازند و دستیابی به فرصت‌ها و بخت‌های زندگی خویش را ارتقا دهند، در این صورت بدیهی است که تحصیلات آنان در مقایسه با مردان دگرگونی بزرگ‌تری را در هویت و سبک زندگی‌شان ایجاد خواهد کرد. اگر این امکان وجود داشت که از ترکیب متغیرهای یادشده شاخص‌سازی شود، نتایج دقیق‌تر و بدیع‌تری به دست می‌آید. مادامی که چنین تمهیداتی فراهم نیامده، ضروری است هنگام استنتاج از یافته‌ها و تعمیم آنها دقت و احتیاط شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پرسش که «آیا تحصیلات می‌تواند خاستگاه تحولات فرهنگی و اجتماعی» شود، دستمایه تدوین این نوشتار شد. از آنجا که وظیفه جامعه‌شناسی یافتن میانجی‌هایی است که امر کلی را به امر انضمامی پیوند دهد (آدورنو، ۱۴۰۰: ۶)، در این متن تأثیر تحصیلات بر تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه به وساطت و به میانجی تغییر در نگرش‌های فرهنگی- اجتماعی کنشگران انسانی بررسی شد.

اطلاعات ارائه شده همسو با دیدگاه اینگلهارت نشان می‌دهد که افراد تحصیل کرده‌تر در قلمرو مسائل خانوادگی، ارتباط با جنس مخالف، دلبستگی به کشور، میزان مصرف رسانه‌ای، آگاهی سیاسی، التزام دینی^(۱۰) و هویت دینی، طرفداری از حقوق زنان، اعتقاد به مدارای اجتماعی و طرفداری از پایداری محیط زیست به شیوه‌ای متفاوت از دیگران می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

یافته‌های فوق با اطلاعات دیگر پژوهش‌ها که در سطح بین‌المللی تولید شده نیز همساز است. پیمایش ملی بلژیک (۲۰۱۲) نشان داد که افراد تحصیل کرده‌تر بیشتر به احزاب متعلق به جناح چپ نو و افراد کمتر برخوردار از تحصیلات به احزاب متعلق به جناح راست رأی می‌دهند (وندنبرگ و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۳). یافته‌های پیمایش گرایش‌های اجتماعی بریتانیا (۲۰۱۷-۲۰۱۶) نیز حاکی از آن است که تحصیلات عامل متمایزکننده شیوه رأی‌دهی مردم، واکنش به تغییرات آب‌وهوایی و مسئله رفاه است.

البته نگرش‌های اجتماعی مردم از زاویه دیگر هم قابل تحلیل است. نتیجه مقایسه اطلاعات دو «پیمایش ملی سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران» در سال ۱۳۸۴، ۱۳۹۷ بیانگر آن است که اعتماد اجتماعی و اعتماد به مسئولان و نهادهای مهم نظام، احساس وجود عدالت، احساس پاسخگویی، احساس کارآمدی نظام سیاسی و امید به آینده ایران در کل نمونه تحقیق تنزل پیدا کرده است. این یافته به آن معناست که ما امروز با سطح گسترده‌ای از نارضایتی اجتماعی مواجه هستیم. بنابراین می‌توان چنین اظهار نمود که هر چند افراد تحصیل کرده‌تر در ارزیابی از امور جامعه موضعی انتقادی‌تر را ابراز می‌کنند، اما آنچه در کنار تحصیلات و یا حتی بیش از آن تأثیرگذار است، نوع ارزیابی از عملکرد نهادهای جامعه است. زمانی که جامعه با بحران کارایی مواجه است، نارضایتی اجتماعی صفت مشترک اқشار مختلف می‌شود، تفاوت‌های تحصیلی دیگر عامل متمایزکننده نگرش‌های افراد نخواهد بود.

از نظراینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹: ۶۹-۶۷) هم نیروهای شناختی از جمله تحصیلات، به‌تنهایی تبیین‌کننده رواج ارزش‌های ابراز وجود و الزاماً مولد توسعه انسانی نیستند. شاهد مثال این ادعا وضعیت جمهوری‌های منفک از اتحاد جماهیر شوروی سابق است که در ابتدای دهه ۹۰ فروپاشی اجتماعی و سیاسی را تجربه کردند. در این کشورها، پس از

محوکمونیسیم نه تنها رشد دانش علمی متوقف نشد، بلکه تداوم هم یافت و سطوح تحصیلی در تمامی این جوامع همچنان بالا باقی ماند. اما از آنجاکه ذهنیت رایج از امنیت وجودی و کنترل فردی بر زندگی به شدت سقوط کرد، شواهدی از تغییر ارزش‌های سنتی یا ارزش‌های بقا «به ارزش‌های ابراز وجود» مشاهده نشد. از این رو می‌توان گفت تغییر فرهنگی به سادگی تابعی از انتخاب عقلانی و شناختی نیست بلکه این امر تابع احساس امنیت وجودی است که در نتیجه فرایند توسعه و گسترش سطح رفاه عمومی به دست می‌آید. در واقع پیش از هر چیز ابتدا میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی- اجتماعی جامعه و نوع گفتمان حاکم بر آن و کیفیت برآورده ساختن نیازها است که نگرش‌ها و جهت‌یابی‌های مردم را تعیین می‌کند. انسان‌های برخوردار از تجهیزات شناختی و معرفتی پس از عبور از این سطح قادر خواهند بود به جست‌وجوی ارزش‌های ابراز وجود (شامل خودشکوفایی و کیفیت زندگی برتر، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری) پردازند.

برای قضاوت درست درباره تأثیر تحصیلات لازم است وجوه ساختاری جامعه ایران را در نظر گرفت. به‌رغم آن که طی سال‌های اخیر نهاد علم توسعه قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرده است، اما ساختارهای اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی- اجتماعی کشور هم‌پای آن متحول نشده‌اند. به تعبیر چلبی (۱۳۷۵: ۲۹۲) رشد متوازن یا حالت تعادلی، وضعیتی است که در آن هر چهار خرده‌نظام کارکردی جامعه با یکدیگر ترکیب شده و به شکل متقابل در هم نفوذ کنند و در همان حال خودمختاری نسبی خود را در قبال یکدیگر حفظ کنند. در حالت اخیر هر چهار رسانه یعنی تعهد، ثروت، قدرت و معرفت به صورت هم‌وزن و در عرض یکدیگر به عنوان چهار عامل پاسدار نظم به ایفای نقش می‌پردازند.

بنابراین آموزش و تحصیلات در جامعه‌ای مانند ایران که توسعه نامتوازن را از سرمی‌گذرانند و با انواعی از بحران‌های داخلی و خارجی مواجه است و بسیاری از اعضای آن هنوز نیازهای اساسی‌شان تأمین نشده، الزاماً به توسعه انسانی و از آن طریق به دگرگونی ارزش‌ها و نگرش‌های متناسب با آن منتهی نخواهد شد. زیرا ضریب تعیین‌کنندگی ساختارهای جامعه بیشتر است. این به آن معناست که تحصیلات به‌تنهایی معجزه نمی‌کند. در نتیجه باید گفت اگر سرمایه‌گذاری در آموزش با پویایی

زیرساخت‌های اقتصادی- سیاسی همراه نباشد، تأثیرمستقیم و خالص تحصیلات بر تحولات فکری و نگرشی بیشتر در سطح میان فردی و در عرصه‌هایی مانند خردورزی، تفکرانتقادی و عاملیت کنشگر انسانی منشأ تفاوت خواهد شد.

تحصیلات از طریق تعریض دامنه اهداف و اولویت‌ها، معیارهای کیفیت زندگی^(۱۱) و معیارهای ارزیابی از کارآمدی نهادهای جامعه را ارتقا می‌بخشد. اما عدم تطابق معیارهای مطلوب با واقعیت‌های موجود زمینه‌ساز یأس، سرخوردگی و ناامیدی اجتماعی خواهد شد. این وضعیت با گستره وسیع میزان جلای وطن و خروج سرمایه‌های فکری مرتبط است.

یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد، افراد تحصیل کرده‌تر ناراضی‌تری اجتماعی بیشتری را ابراز می‌کنند، به رسانه‌های حکومتی و رسمی کمتر و به رسانه‌های برون مرزی بیشتر اعتماد دارند، بیشتر آماده جلای وطن هستند، قداست خانواده نزد آنان ضعیف‌تر است، بیشتر موافق مدارا با مخالفان سیاسی و مذهبی هستند و در ارتباط با جنس مخالف به آزادی عمل بیشتری قائل هستند. بر این مبنا آیا می‌توان درباره تأثیر تحصیلات بر تحولات فرهنگی جامعه ایران گمانه‌ای را مطرح ساخت؟

پیش از هرچیز لازم است به این واقعیت اذعان نمود که در این پژوهش تأثیر تحصیلات بر نگرش‌های اجتماعی- فرهنگی به طور مستقیم و بدون واسطه بررسی شده است. اما در میدان عمل چنین است که تحصیلات در هم‌کنشی با عوامل دیگری مانند فرایند جامعه‌پذیری، پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده، شبکه روابط اجتماعی، گروه‌های دوستی، تقیدات دینی و مصرف رسانه‌ای بر نگرش‌ها و گرایش‌های کنشگران انسانی تأثیر می‌گذارد. بنابراین ممکن است با کنترل هریک از متغیرهای یادشده، رابطه تحصیلات با نگرش‌ها تغییر پیدا کند. دشواری بزرگ‌تر این است که دگرگونی‌های فرهنگی- اجتماعی به صورت تدریجی و نامحسوس و در یک فرایند چندلایه پدیدار می‌شوند و بر این مبنا نمی‌توان سهم و نقش افزایش تحصیلات تخصصی را با وضوح بالا مشخص ساخت. از این رو، پاسخ دادن به پرسش یادشده امر دشواری است. اما با رعایت درجه بالایی از احتیاط علمی و با فرض ثابت در نظر گرفتن سایر شرایط می‌توان اظهار نمود که با تحصیلات:

✓ نگرش‌ها و ارزش‌های سنتی معطوف به مناسبات خانوادگی تغییر پیدا می‌کند، به این ترتیب که رجحان‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری و پایداری زندگی زناشویی کاهش می‌یابد و نیازهای جنسی به شیوه‌ای سهل‌گیرانه‌تر تأمین خواهد شد (ر.ک: فروتن: ۱۳۹۲؛ رازقی نصرآبادی: ۱۳۹۵؛ خانی وهمکاران: ۱۳۹۷).

✓ نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی به سوی مساوات و عدالت بیشتر تغییر می‌کند و خانواده خصلتی مدنی‌تر پیدا می‌کند (ر.ک: عنایت: ۱۳۷۷؛ منصوریان و قادری: ۱۳۸۱؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی: ۱۳۸۲؛ ساروخانیو رفعت‌جاه: ۱۳۸۳؛ احمدوند: ۱۳۸۳؛ منصورنژاد: ۱۳۸۴؛ قانع‌راد و خاور: ۱۳۸۵؛ قانع‌راد: ۱۳۹۶).

✓ در صورت نقصان در امنیت و رفاه عمومی، احساس تعلق به جامعه ملی کاهش می‌یابد و در نتیجه گرایش افراد تحصیل‌کرده به مهاجرت به خارج از کشور و هویت‌های جهان‌وطن تشدید می‌شود (ر.ک: احمدی: ۱۳۹۳؛ قاضی‌نژاد و خانی اوشانی: ۱۳۹۷).

✓ در حوزه دین با کاهش مناسک‌گرایی، تنوع قرائت‌های مذهبی و تقاضای بیشتر برای جدایی دین از عرصه عمومی و مدارای مذهبی مواجه خواهیم شد (ر.ک: ناییب و آزادارمکی: ۱۳۸۵؛ ترکرانی: ۱۳۸۸؛ شهریاری، خلیلی واکبری: ۱۳۹۴؛ ارشادیان و فروتن: ۱۳۹۸).

✓ میزان مصرف رسانه‌ای به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی و رسانه‌های اجتماعی شدت پیدا می‌کند (ر.ک: خواجه‌نوری و کاوه: ۱۳۹۲؛ بهمنی و بوستانی: ۱۳۹۴؛ صدری و مرادی: ۱۳۹۶).

✓ ارزیابی از عملکرد مدیران جامعه انتقادی‌تر می‌شود و انتظار برخورداری از حکمرانی خوب بالا می‌رود (ر.ک: اعتمادی فرد: ۱۳۹۲).

✓ طرفداری از محیط زیست سالم بیشتر خواهد شد (ر.ک: جواهری، مداحی و سیارخلج: ۱۳۹۹).

اگر به‌راستی تحصیلات مولد تفکر بازاندیشانه و تغییرات نگرشی خواهد شد، در این صورت آیا باید نگران پایداری ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی بود؟ اندیشمندان متعددی بر این باورند که فرایند جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه به همگرایی کامل با فرهنگ غرب و بیگانگی با فرهنگ بومی و محلی منجر نشده و نخواهد شد (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۱۶؛ برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۶۱-۸۲؛ رابرتسون، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۰۵؛ تاملینسون، ۱۳۸۱:

۱۰۳-۱۳۷). در واقع به همان ترتیب که در سطح بین‌المللی موج جهانی شدن قادر نیست شالوده‌های فرهنگی- اجتماعی جوامع را محو و نابود سازد، در داخل کشور نیز پیامدهای حاصل از افزایش تحصیلات و نوگرایی به از بین رفتن خانواده‌گرایی، دین‌گرایی و ملی‌گرایی نمی‌انجامد. اما محتمل است که این فرایند منشأ بازیابی‌های مکرر در معیارهای تعریف‌کننده امر مطلوب و بازسازی صور قدیمی کنش شود و پیدایش سبک‌های جدید وزیست فرهنگی اجتماعی را تسریع و تسهیل کند.

مواجهه با این وضعیت ممکن است موجب نگرانی مدیران فرهنگی جامعه شود و آنها را به مقاومت یا اعمال زور در برابر جریان‌های گریز از مرکز سوق دهد. طی سال‌های اخیر کارا نبودن روش‌های مبتنی بر حذف سلائق مختلف و پافشاری بر هم‌شکلی‌های ظاهری آشکار شده است؛ از این رو شاید راه چاره این باشد که ارکان مدیریت جامعه آمادگی خود را برای رویارویی با سبک‌های زندگی متنوع و نگرش‌های انتقادی افزایش دهد و از طریق افزایش ظرفیت پاسخگویی به تقاضاهای جدید و ارتقای کارایی نهادهای جامعه از انسجام و پایداری اجتماعی حمایت کند.

پی‌نوشت

۱. مراجعه شود به سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نقشه جامع علمی کشور، برنامه‌های پنج ساله توسعه، سند راهبردی فرهنگی- اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲. ارزش که یک نوع درجه‌بندی، امتیازبندی و ارزیابی از پدیده‌ها است، نقش تنظیم‌کننده رفتار را دارد. زمانی که تعدادی از ارزش‌ها در یک شبکه روابط مرتبط با هم قرار می‌گیرند و بینشان پیوستگی ایجاد می‌شود، نظام ارزشی شکل می‌گیرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۷۰).
۳. اینگلهارت در یکی از آثار بعدی‌اش متذکر می‌شود تاثیر مؤلفه‌هایی مانند تحصیلات مشروط بر آن است که نیازهای بقای افراد به خطر نیفتد. یعنی مثلا اگر همچون برخی کشورهای بلوک شرق سابق نوعی فروپاشی یا سقوط سطح زندگی رخ دهد، عواملی مانند تحصیلات الزاماً به ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک یا ارزش‌های ابراز وجود ربط

نخواهند داشت.

۴. این مقاله فاقد بخش مستقلی تحت عنوان پیشینه تحقیق است؛ زیرا بنا به اقتضای موضوع و ساختار مقاله، در لابه‌لای متن به تفصیل به پژوهش‌ها و داده‌های مرتبط ارجاع داده شده است.

۵. از نظر اورت لی، عوامل رانشی یا دافعه داخلی (Push factors) عبارت‌انداز: فقدان شغل مناسب، انتخاب‌های محدود، ضعف مراقبت‌های پزشکی، مجاز نبودن به انجام اعمال مذهبی، از دست دادن ثروت، تهدید خود یا خانواده، آلودگی محیط زیست، مسکن نامناسب، هراس سیاسی، عدم امکان یافتن شریک مناسب زندگی. عوامل کششی یا جاذبه (Pull factors) خارجی نیز عبارت‌انداز: وجود فرصت‌های شغلی، شرایط بهتر زندگی، وجود آزادی سیاسی و مذهبی، تفریح، تحصیل، تسهیلات پزشکی بهتر، امنیت، پیوندهای خانوادگی، و فرصت‌های بهتر برای یافتن یک شریک زندگی.

۶. این شاخص براساس معرف‌هایی نظیر آرام و بدون تنش بودن جامعه، حاکمیت نظم، امنیت و قانون در کشور، بی‌نظمی و اغتشاش، اشغال ایران توسط گروه‌های تندرو مذهبی- سیاسی، درگیری کشور در جنگ منطقه‌ای، دگرگونی نظام سیاسی با یک انقلاب، دگرگونی نظام با اصلاحات، و وقوع نزاع‌های قومی در کشور اندازه‌گیری شده است.

۷. در این پژوهش شدت همبستگی و معناداری روابط میان متغیرها گزارش نشده است.

۸. معرف‌های نگرش به وضع آتی کشور عبارت‌انداز: وضع رفاهی، وضع نابرابری اجتماعی، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، وضعیت اقتصادی، وضع وحدت و همدلی، وضع جرم و جنایت و وضعیت بهداشت و درمان، مسکن، اشتغال و نشاط و شادمانی.

۹. پنداشت از عدالت (وجود فرصت‌های عمومی برابر، داشتن مال و ثروت به اندازه نیاز، تناسب وضع مالی افراد با تحصیلات و کارشان، یکسان بودن در برابر قانون، تناسب پست و مقام با شایستگی‌های افراد) اندازه‌گیری شده است.

۱۰. البته پاسخگویان برخوردار از درجات تحصیلی مختلف از نظر التزام به اعتقادات دینی مشابه یکدیگرند.

۱۱. کیفیت زندگی به معنای احساسی است که فرد نسبت به رفاه اجتماعی، عاطفی و جسمانی خود دارد. این احساس متأثر از این است که یک انسان در شرایط مختلف زندگی تا چه اندازه به خشنودی شخصی نائل شده است. به عبارت دیگر، کیفیت زندگی معادل توانایی فرد برای محقق ساختن برنامه‌ها یا طرح‌های مورد نظرش است و به این معنا است که انسان بتواند زندگی خود را هماهنگ با ارزش‌هایش سامان دهد (گیب، بوری و السون، ۲۰۰۴: ۱۱۲).

منابع

- آدورنو، تئودور (۱۴۰۰) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه سایرا رفیعی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- آوانز، مری (۱۳۹۵) دانشگاه و رکود اندیشه، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- احمدوند، محمد علی (۱۳۸۳) تأثیر تحصیلات بر تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی، مجله دانشور، سال یازدهم، شماره ۴، ۲۴-۱۵.
- احمدی، یعقوب (۱۳۹۳) گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر هویت جمعی، مطالعه شهروندان سنج، مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۱، ۷-۳۲.
- ارشادیان، مینا و یعقوب فروتن (۱۳۹۸) تحلیل اجتماعی و جمعیت‌شناختی نگرش دینی در ایران، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، ۱۹۴-۱۷۱.
- اعتمادی فرد، سیدمهدی (۱۳۹۲) بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد اجتماعی - سیاسی دانشجویان در ایران با تکیه بر تحلیل ثانویه چندپیمایش ملی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شمار سوم، ۲۷-۵۴.
- افشار، فروزان (۱۳۹۸) تکوین شکاف تحصیلی در ایران، در کتاب شکاف‌های اجتماعی در ایران (زیر نظر محمد روزخوش) تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- اینگلهارت رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- اینگلهارت رونالد و نوریس پیپا (۱۳۸۷) مقدس و عرفی، دین و سیاست در جهان، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- اینگلهارت رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، کویر.
- بارون، رابرت ا.، دونابرن و بلر تی. جانسون (۱۳۸۹) روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران، کتاب آمه.
- برگر، پیتر و ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۲) چندجهانی شدن، ترجمه علی کمالی و لادن کیانمهر، تهران، روزنه.
- بودون، ریمون (۱۳۸۳) منطق اجتماعی کنش، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نوتیا.
- بهمنی لیلا و داریوش باستانی (۱۳۹۴) مصرف‌گرایی و سواد رسانه‌ای، مطالعه موردی، زنان ساکن شهر شیراز، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۸۷-۲۱۲.
- تامپسون، جان بروکشایر (۱۳۷۹) رسانه‌ها و نوگرایی، ترجمه علی ایثاری کسمایی، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- تاملینسون جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن کریمی، تهران، مرکز بین‌المللی

گفت‌وگوی تمدن‌ها، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- ترکرانی، مجتبی (۱۳۸۸) بررسی و سنجش وضعیت مدارای اجتماعی در لرستان، مجله جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۳، صص ۱۳۳-۱۵۷.

جواهری فاطمه، جوادمداحی و حامدسیار خلیج (۱۳۹۹) رسانه و سواد زیست‌محیطی، بر اساس نمونه‌ای منتخب از ساکنان شهر تهران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۵۸، صص ۳۵-۵۵.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نی.

----- (۱۳۸۱) بررسی نظام شخصیت در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

حسنی، قاسم (۱۳۸۹) بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، صص ۱۳۰-۱۷۱.

خانی سعید، حسین محمدزاده و محمدجواد عباسی شوازی (۱۳۹۷) مقایسه میان نسلی ایده‌آل‌های ازدواج و فرزندآوری، باتأکید بر نقش ویژگی‌های زمینه‌ای در شهرستان سنندج، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۲، صص ۴۹-۷۶.

خواجانه‌نوری، بیژن و کاوه مهدوی (۱۳۹۲) مطالعه رابطه بین مصرف رسانه‌ای و احساس امنیت اجتماعی، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۵۷-۷۸.
رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵) جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، ثالث.

رازقی نصرآبادی، حجه بی بی (۱۳۹۵) چگونگی تأثیرگذاری تحصیلات زنان بر تأخیر در فرزندآوری، نتایج یک مطالعه کیفی در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۹۰-۱۶۷.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸) آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ساروخانی باقر و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳) عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان، شماره ۸، صص ۷۱-۹۲.

شهریاری ابوالقاسم، محسن خلیلی و حسین اکبری (۱۳۹۴) سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی، نمونه پژوهی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره چهارم، شماره ۱، ۳۱-۱.

صدری، عباس و سجاد مرادی (۱۳۹۶) توسعه انسانی و فرهنگی در کشورهای اسلامی مطالعه شاخص نرخ سواد و مصرف اینترنت در کشورهای اسلامی، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲، ۳۲۹-۳۰۵.

- عنایت، حلیمه (۱۳۷۷) تأثیر اشتغال زنان بر تقسیم کار در خانواده در شهر شیراز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره سیزدهم، شماره اول و دوم، صص ۱۴۲-۱۵۷.
- فلاح مهرآبادی، سمیه و آزاده منصوره اعظم (۱۳۹۳) بررسی علل گرایش دختران به تحصیلات عالی، مطالعات اجتماعی روانشناختی زبان، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۳۱-۵۲.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۷) مسئله سیاست فرهنگی دانشگاه، چپستی چرایی و چگونگی آن در ایران معاصر درسیاست فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی در آموزش عالی ایران، تهران، دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، ۴۲-۱۴.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم شماره ۲، ۱۰۵-۱۲۹.
- قاضی‌نژاد، مریم و نسرين خانی اوشانی (۱۳۹۶) رابطه بین بازاندیشی و گرایش به مهاجرت به خارج از کشور، پژوهشی در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی تهران، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۴.
- قانع‌راد، سیدمحمد امین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۵) نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶) قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلانتری عبدالحسین و فقیه ایمانی (۱۳۹۲) فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره نابرابری جنسیتی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دور ۵، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹) مفاهیم کلیدی پیربوردیو، محمدمهدی لیبی، تهران، افکار.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۴) نقش زنان تحصیل کرده در تشکیل و تحکیم خانواده، مجله بانوان شیعه، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- منصوریان، محمدکریم و فرحناز قادری (۱۳۸۱) عوامل مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده (مورد شهر شیراز) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۰ و ۳۱۶، صص ۲۹-۲۹۴.
- مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده، مجله مطالعات زنان، سال اول، شماره دوم، صص ۲۷-۶۷.
- نایی هوشنگ و تقی آزادارمکی (۱۳۸۵) سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی (مطالعه موردی، جامعه شهری تهران) مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۷۶-۹۳.
- نوریس پپیا و رونالد اینگلهارت (۱۳۹۵) جهانی شدن و تنوع فرهنگی، ترجمه عبدالله فاضلی و ساجده علامه، تهران، کویر.
- وامقی، مروئه و حمیرا سجادی و حسن رفیعی و غلامرضا قائد امینی (۱۳۹۵) نقش تحصیلات و تعیین‌کننده‌های واسطه‌ای بر سلامت کودکان، مجله علوم پزشکی رازی، دوره ۲۳، شماره ۱۴۷، ۳۳-۱۸.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۹۰۳۴۱۴۰۴ http

//farsi.khamenei.ir/message-content?id=

Bar-Tal Daniel, Kruglanski Arie W. (1988) The Social Psychology of knowledge, Cambridge University press.

Bruce Steve, Yearley Steven (2006) The Sage Dictionary of Sociology, Sage Publications.

Phillips, D., Curtice, J., Phillips, M. and Perry, J. (eds.) (2018), British Social Attitudes. The 35th Report, London. The National Centre for Social Research.

Ranee, Ramya (2018) An Analysis of Push and Pull Factors Motivating Expatriate Migrants to Contemplate Malaysia as their Second Home. A Conceptual Paper, Journal of Business and Social Development. Vol.6, P. 130-148.

Schaefer Richard T. (2003) Sociology, USA. McMillan.-

Van den Berg Job C. and Coffe'Hilde Coffe (2012) Educational and Class Cleavages in Voting Behavior in Belgium. The Effect of Income, EGP Class and Education on Party Choice in Flanders and Wallonia, Acta Politica Vol. 47, No.2, p. 151-180.